



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۰/۲۸



احسان الله مایار

اندیشه های یک افغان متعهد به آزادی میهن

سی سال قبل در یکی از روز های جنگ محرق بین الافغانی به ریاست حضرت صبغت الله مجددی، رئیس جمهور جلالی وطن به منظور تدویر اولین جلسه حکومت در داخل افغانستان سفری داشتم که در بازگشت مکتوبی به عنوان رئیس جمهور با متن ذیل تقدیم گردید.

این سند در اثر بنده، قیام ملت افغان جلد پنجم صفحه ۶۶ - ۷۴، نقش گردیده که میتوان آنرا بخشی از تاریخ معاصر افغانستان شمرد.

۱۹۸۹-۴-۱۹

بسمه تعالی

جناب دوست گرامی حضرت صاحب المجددی رئیس دولت اسلامی افغانستان!

از مدتیست که جریان حوادث در وطن ما افغانستان بطور سرسام آور به اطراف مختلف در حرکت است. در این حرکات هر افغان مسلمان وطن دوست خود را نزد خدا (ج) و ملت قهرمان افغان و علی الخصوص در برابر نسلهای آینده افغانستان مسئول میداند که من خود را از آن مستثنی نمی دانم.

منشأ و علت نوشتن این نامه جزء ادای وظیفه ایمانی من در برابر خداوند، بعد در برابر مردم مسلمان افغانستان و در نهایت احساس مسئولیت که در برابر شما بحیث یک برادر و مشاور مقام رهبری دارم، چیز دیگری نمی باشد. من آینده افغانستان را با حرکات مختلفی که فعلا در جریان است با خطرهای بزرگ روبرو میبینم. بیم از آن دارم که مبادا حاصل این همه قربانی دادن ها و درد و رنج کشیدن های بی سرحد ملت افغان و ادای وظیفه ایمانی و وجدانی شما در کدر رهبری جهاد چنان شود که افغانستان ما بازیچه دست این و آن گشته، کشتار و خونریزی و تباهی در مملکت ادامه یابد و آخر الامر خدا ناخواسته منجر به تجزیه افغانستان گردد.

در اینجا سوال پیدا میشود که آیا ما همه جوانب مختلف و امکانات را طوری مطالعه کرده ایم که باعث برگشت صلح و آرامی نسبی در افغانستان گردد؟

برای اینکه به این سوال جوابی داده بتوانیم باید از همه اولتر عوامل این پراگندگی ها را تشخیص نمایم.

من این عوامل را زیادتیر در منطقه و سیاست جهانی در این نقطه جهان من بینم طوریکه:

۱: در رابطه با دولت همسایه ما پاکستان:

از اینکه مردم پاکستان و حکومت آن در این ده سال جهاد بر حق ما بحیث یک ملت مسلمان انصار ما را در مملکت خود پناه داده اند اجر آنرا خداوند لایزال برایشان اعطا فرماید. ملت و نسل های آینده افغان این کمک های بشر خواهانه شان را هر گز فراموش نخواهد کرد.

اما قابل یاددهانی می دانم قربانی های بیحد و حصر ملت مؤمن افغان در راه اسلام و آزادی وطن شان حکومت و مردم پاکستان را از نقطه نظر ستراتیژی نظامی و اقتصادی در منطقه دارای اهمیت فوق العاده مهم گردانید. فراموش نباید کرد که قبل از آنکه فاجعه عظیم بالای مردم و افغانستان وارد گردد، پاکستان در بدترین وضع سیاسی قرار داشت و امریکا حامی وی حتی حاضر نبود تا با رهبران پاکستان صحبت کند. با درک این مطلب ایجاب می کند که روابط خود را با دولت پاکستان بار دیگر از دو زاویه مختلف مطالعه نمایم.

الف: رابطه ما با حکومت پاکستان بدون در نظر داشت از قوای نظامی آن

ب: روابط ما با نظامیان پاکستان و بصورت مشخص با دستگاه استخباراتی آن: ISI

در مورد الف:

با روی کار آمدن حکومت بینظیر بهوتو صحنه سیاسی پاکستان شکل دیگری بخود گرفته و در سیاست خود تجدید نظر نموده است. حکومت وی سعی می ورزد تا با شوروی و هندوستان روابط خود را عادی سازد که عادی شدن روابط سیاسی و اقتصادی با این دو مملکت تاثیر مستقیم در حل بحران افغانستان دارد.

اما قراین چنان می نماید که فوجی ها آن قدرت و صلاحیتی را که باید يك صدر اعظم مملکت داشته باشد، به وی تفویض نکرده است، بنابراین صدر اعظم اجازه ندارد که در امور نظامی مربوط به افغانستان مداخله کند، بلکه از لحاظ تشریفاتی با رهبران جهاد سروکار داشته باشد و یا منتهی اینکه تصامیم نظامی ها توسط صدر اعظم به آنها ابلاغ گردد.

از طرف دیگر در صوبه سرحد که اکثریت مردم مهاجر و رهبران جهادی ما در آنجا زندگی نموده و تعداد زیاد شان سرمایه گذاری ها نموده اند، قدرت را حکومت ائتلافی پپیلی و نشنلی بدست آورده است و قراریکه اطلاع دارم نیشنلی ها کوشش دارند که یکی از اعضای حزبی خود را بحیث گورنر صوبه سرحد بر حکومت مرکزی بقبولانند.

اگر گورنر از طرف نیشنلی ها قدرت را بدست بگیرد یا اگر چنان هم نباشد امروز عکس العمل ولی خان لیدر نشنلی ها در برابر قضیه افغانستان و مهاجرین و مجاهدین آن در صحنه سیاست ملبین المللی واضح و روشن شده است. از اینکه استاد سیاف و یا انجنیر احمدشاه گفتار او را رد می کنند و یا از وی شکایت و گله میکند کوچکترین اثر در پالیسی وی ندارد، زیرا آنها در مملکت خود هستند و ما بیگانه ها می باشیم.

در مورد ب: جهاد مردم افغانستان و موفقیت آن در برابر قوای مهاجم شوروی و دست نشاندگانش در افغانستان يك معجزه خداوندی بوده که بدون همکاری فوجی پاکستان مخصوصاً استخبارات عسکری آن غیر قابل تصور بود. همکاری شان در کدر رهبری و وساطت شان در تهیه لوژستیک نظامی و مالی به کسانی که در قضیه شاملند هویدا است. از این سبب است که به نحوی مداخله شان را در امور داخلی خود اجازه می دهیم – اما در این مداخلات ما باید بحیث يك افغان مسلمان حد فاصل بسیار روشن را تعیین کنیم.

از ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ باینطرف قوای شوروی باسناد موافقات ژنیو از مملکت ما خارج شده و بازماندگان کمونیست افغانی شان و طرفداران آنها در اریکه قدرت نشسته و برخلاف آنکه فکر می شد به مجرد رفتن روس ها از افغانستان رژیم کابل سقوط خواهد کرد، تا امروز دوام کرده و متأسفانه قدرت دفاع از مراکز شهر ها را هنوز بدست دارند.

مثال برجسته و زنده جنگ های اخیر در جلال آباد نشان می دهد که سقوط يك شهر تحت تسلط رژیم به این آسانی متصور نیست.

از طرف دیگر با درك اینکه اگر جلال آباد سقوط کند به چه قیمت این موفقیت نصیب ملت افغان خواهد شد؟ قیمت ایکه به تباهی هزاران نفر افغان تمام میشود که در بین آنها يك اقلیت کمونیستها نیز شامل می باشند و اما یکده مردم بیگناه عام نیز جان و مال خود را از دست میدهد - صحنه های رقتبار جنگهای اخیر در جلال آباد تکان دهنده است.

در پهلوی این ضایعات بشری و مالی مداخله صریح استخبارات نظامی پاکستان است که پلان، رهبری و تهیه لوژستیک جنگ را بعهده دارد و خود در صحنه جنگ شامل و قومانده را در دست دارد.

آیا ما در برابر این مداخلات خارجی برای ملت قهرمان افغان که با قوت ایمان و با قربان کردن سر و مال خود که قشون سرخ شوروی را که خود شان " شکست ناپذیر" عنوان میکردند از خاک وطن بیرون کشید چه جوابی خواهیم داشت؟

آیا ما هویت افغانی خود را بازیچه دست غیر نساخته ایم؟

من با تأسف عمیق اعتراف می نمایم که ما آله دست غیر قرار گرفته ایم و از دادن جواب لازم در برابر نسل های آینده افغانستان اندیشه دارم.

به وضاحت دیده میشود که استخبارات نظامی پاکستان در پالیسی خود تاکید دارد و کوشش میکند تا قدرت را بدست احزاب افراطی در افغانستان بدهد.

در این باره باید توجه خاص داشته باشیم.

ما باید راهی را بسنجیم که از این مداخلات جلو گیری شده بتواند تا در صورت آزاد شدن وطن در مقابل مردم افغانستان با سر بلند و قد افراشته روبرو شده بتوانیم.

موضوع دیگری که باید با سینه فراخ و بدون احساسات در باره آن فکر شود و طرقي که ارتباط به تقاضای جهانیان در سیاست ساختمان حکومت انتقالی ما دارد جستجو شود و این معضله باید با درایت تام حل گردد.

تمام مراجع دخیل در قضیه افغانستان، چه دوست و یا چه دشمن در محافل سیاسی از ما تشکیل يك حکومت مورد قبول اکثریت مردم افغانستان را، با قاعده وسیع و شمول تعداد بیشتر قوت های شناخته شده در آن تقاضا میکنند.

جناب شما نیز بار بار در مطبوعات جهانی درین باره اظهاراتی نموده اید.

من عقیده دارم که ما باید عناصر چهار گانه قدرت را نیز ارزیابی نمایم:

الف: سهم گیری پادشاه سابق افغانستان و طرفدارانش

ب: سهم ساختن نمایندگان مهاجرین افغانی در ایران

ج: سهم گیری قوماندانان برجسته جهاد افغانستان

د: و در نهایت رژیم دست نشانده کابل

در مورد الف: از اوائل جهاد باینطرف جسته و گریخته نام محمد ظاهر شاه در محافل سیاسی یاد میشود و امروز منابعیکه به حل سیاسی قضیه افغانستان علاقه دارند از ذکر اسم وی گریز کرده نمیتوانند.

رهبران جهاد در پشاور و ایران باید قبول کنند که پادشاه سابق افغانستان در بین ملت افغان طرفداران زیاد دارند عدم سهم گیری وی در حکومت با قاعده وسیع حل این مسئله غیر ممکن خواهد بود.

سوال پیدا میشود که چطور میتوان مقام او را در چوکات دولت اسلامی افغانستان و حکومت با قاعده وسیع تعیین کرد.

عقیده دارم که باید دو طریق را مورد مطالعه قرار دهیم:

اول: اگر اعلیحضرت ابتکار عمل را بدست بگیرد و از نمایندگان قدرت های جهادی و شخصیت های شامل قضیه در یکی از ممالک بیطرف دعوت نماید و در آن قضیه افغانستان و راه حل آنرا از طریق سیاسی و طرز همکاری و سهمگیری خویش را در چوکات حکومت و دولت اسلامی که مورد قبول اکثریت مردم ما قرار گرفته بتواند مطرح نماید، يك اقدام مناسب و معقول خواهد بود.

اما من اندیشه دارم که دعوت وی مورد قبول بعضی گروه ها قرار بگیرد از اینرو این حرکت را موفق نمی بینم – ولی اگر وسعت نظر در نزد همه موجود باشد این اقدام يك راه حل به نفع مردم افغانستان شده میتواند.

دوم: ابتکار این عمل را شخص شما با مشوره رهبران جهادی که فعلاً جزء از اعضای حکومت تحت قیادت شما میباشند بدست بگیرید.

پادشاه سابق افغانستان مرد مدبر بوده و نزدیک به هفتاد و چند سال عمر دارد – در افغانستان چهل سال پادشاهی کرده و هر که هر چه در باره او گفته باشد پادشاه عادل و يك انسان مهربان می باشد که لذت پادشاهی و مقام برایش چیزی نوی نیست که دوباره آنرا امتحان کند و هم میداند با وجود آنکه وقایع تاریخی تکرار می شوند با آنها استثناء وجود دارد که مانع تکرار آن شود.

ساختمان جامعه افغانستان از قاعده به جنبش آمده و تغییر در افشار جامعه پیدا شده که آنرا بحیث يك حقیقت باید پذیرفت. آن که دیروز کسی بود امروز جای و مقامش را کس دیگر گرفته - بصورت مختصر آن افغانستان که ما و شما همه دیده بودیم و می شناختیم امروز وجود ندارد و این را به وضاحت گفته میتوانم که پادشاه این حقایق و واقعیت ها را با تمام کوائف آن بهتر از همه میداند و زندگی خود را بر مبنای آن عیار نموده است.

با فهم و درك حقایق فوق آیا نمیشود حکومت انتقالی دولت اسلامی افغانستان باب مذاکره و مشوره را با پادشاه سابق باز نماید؟

آری باید باز نمود و پیشنهاد می کنم که شخص شما تصویری از کابینه گرفته و علنی از طریق رادیو و جراید به اطلاع شان برسانید که:

اعلیحضرت را بحیث يك فکتور مؤثر و مقتدر جهادی و شخصیتی که در راه اعاده صلح خدمت کرده میتواند می شناسید و از وی در خواست نمائید بحیث يك ساختار سیاسی جهادی در ساختمان يك حکومت با قاعده وسیع سهیم بگیرند.

ب: سهمگیری نمایندگان مهاجرین افغانی در ایران

همانطوریکه پاکستان در امور داخلی افغانستان مداخله می کند و آنرا برای خود جائز می داند حکومت ایران نیز عین مفکوره را داشته و آنرا در عمل پیاده می کند – تفاوت در اینجا است که پاکستان ده سال زحمت ما را بعهدہ داشته و از کمک های بشری خود در برابر مردم ما حتی الوسع دریغ ننموده – اما از طرف حکومت ایران این رویه بشر دوستی در برابر مردم ما با این ژرف بینی عملی نشده است.

ایران بعد فراغ از جنگ با عراق نفس تازه کرده و متوجه افغانستان نیمه جان شده تا به نفع خود از آن بهره برداری کند.

چون ضرورت به وسیله ای داشت لذا هشت تنظیم را در ایران بوجود آورد و در راس این جنبش ها مذهب را قرار داد.

در گذشته افغانستان مسئله سنی و شیعه هر گز مطرح نبوده بلکه همه خود را افغان می دانستند و بس. ما باید با همان پالیسی و طرز تفکر ثابت قدم بمانیم.

با تنظیم های مقیم ایران و رهبران شان به تماس شوید و بهر کدام شان يك چوکی وزارت را پیش کش کنید و کوشش نمائید که آنها را قانع ساخته و نگذارید که آنها از این بیشتر تحت تاثیر و نفوذ وی حتی در خدمت ایرانی ها قرار بگیرند و يك کتله بزرگ از ملت افغانستان پایمال حرص و آز بیگانه گان شوند.

ج: سهمگیری قوماندانان:

دولت اسلامی افغانستان بدون سهم داشتن قوماندانان ورزیده جهاد نمیتواند زنده بماند.

از اینرو باید از طرف شما قوماندانان برجسته جهادی که دارای شهرت سالم ملی و بین المللی میباشند دعوت بعمل آید تا به نحوی در حکومت امروز و آینده اشتراك نمایند.

د: معضله رژیم کابل:

متأسفانه این يك واقعیت عریان است که امروز کمونست های دست نشانده شوروی در بعضی مناطق وطن ما قدرت را بدست دارند.

در گذشته رهبران جهاد همیشه از مذاکرات مستقیم با دست نشانندگان شوروی در افغانستان احتراز میکردند که من این طرز دید را تأیید میکنم. رهبران جهاد که دشمنان اصلی خود را در وجود روسها در افغانستان میدیدند تقاضا میکردند تا با روسها مستقیماً باب مذاکره را باز کنند که این تقاضای شان عملی گردید و مذاکرات رویاروی با نمایندگان عالیرتبه شوروی در تائف، عربستان سعودی و اسلام آباد، پاکستان صورت گرفت.

حال که قوای شوروی از افغانستان بیرون شده و دست نشانندگان آنها یعنی افغانها با مجاهدین ما در جنگند- پس در قبال این اوضاع روند سیاست ما چیست؟

ما باید در آینده با فهم اصل قضیه قدم های خود را با احتیاط و سنجیده برداریم.

ما نباید قربانیان و شهدای راه خدا (ج) و وطن را لحظه از نظر دور گذاشته و روحیه مبارزه شان را در راه امحای الحاد و کمونیزم به فراموشی بسپاریم - این پدیده و معجزه تاریخی را باید به نظر احترام دیده و آنرا در رأس خط مش و پالیسی خود قرار بدهیم.

اما از طرف دیگر مجبوریم روی دیگر سکه را نیز در نظر بگیریم و آن توسعه جنگ های خائمانسوز بین الافغانی است.

سوال پیدا میشود که آیا مسئولیت ما در برابر ملت افغان به همین جا خاتمه مییابد که جنگ دوام کند و از هردو طرف شهدا و مرده ها و هزاران معیوب دائم العمر به روی زمین های سوخته ما بر جای بمانند؟

به این باور که انسان اشرف مخلوقات است میتوانیم مقام شانرا از نظر دور بداریم؟

آیا حرمت اجساد انسان های را که در ملای عام و یا در اطراف پلوان های زمین آماسیده و شبانه توسط سگ ها و شغال دریده و بلع می شوند بجا آورده میتوانیم؟

آیا به یقین ادعا کرده میتوانیم که اجساد گندیده همه ملحد و کمونیست بوده اند؟

سوا لهائیت که جواب آن مشکل و دور از ذهن می باشد.

من امکان بیرون رفت از این معضله را پیدا نکردم، اما به این نتیجه رسیدم که می باید راه حلی برای رفع این معضله ملی جستجو نموده و يك حل اساسی برای آن پیدا کنیم. اما فکرم درین باره به اصطلاح قد نداد، بهتر دیدم درین باره بحث بیشتر صورت بگیرد.

لیکن با وجود قد ندادن فکرم، نظری دارم که آنرا میخوام مطرح کنم تا اگر لازم بدانید بالای آن بحث نمائیم. جناب شما بحیث رئیس دولت اسلامی افغانستان باید اقدام به مسافرت خارج از پاکستان نمائید و پیشنهاد من اینست که این سفر تان بسوی خاك عربستان، خانه خدا (ج) و زادگاه قائد بزرگ مجاهدین اسلام حضرت محمد (ص) آغاز شود.

عربستان سعودی اولین کشوری بود که دولت اسلامی افغانستان را برسمیت شناخت و عربستان سعودی بود که اولین بار دریچه مذاکرات رویارو را با رهبران جهاد و نمایندگان عالیرتبه اتحاد شوروی میسر گردانید. مذاکرات تائف با وجود کاست ها نقش خود را در تاریخ معاصر افغانستان دارد.

از طرف دیگر متوجه خواهید بود که عربستان سعودی تقریباً بعد از سی سال تماس های مستقیم خود را با شوروی از سر گرفته و آرزومند است با شوروی روابط سیاسی خود را عادی نماید.

ما باید از این موقف عربستان سعودی برای تامین صلح در افغانستان استفاده اعظمی نمائیم و از حکومت عربستان تقاضا کنیم تا امکانات مذاکرات را با نمایندگان دولت اسلامی افغانستان و حکومت شوروی مورد مطالعه قرار داده و میسر گرداند.

توجه تانرا به مذاکرات بین نمایندگان دولت اسلامی و حکومت شوروی معطوف می دارم، شوروی بعد از مرور ده سال مجبور و حاضر شد که در تائف مجاهدین را برسمیت شناخته و با آنها دور يك میز بنشیند و اگر امروز مذاکرات بین شان میسر شد شناسائی مستقیم دولت اسلامی افغانستان است که از نقطه سیاسی دارای اهمیت فوق العاده می باشد.

با استعمال نفوذ شوروی بالای رژیم کابل و از بین بردن شان از صحنه سیاسی افغانستان یگانه راه معقول و بدون خونریزی پیشبینی میشود.

احتمال اینکه حکومت شوروی با نمایندگان حکومت اسلامی افغانستان گرد يك میز بنشیند خیلی مشکل است اما از امکان بعید نیست. زیرا در پالیسی شوروی انعطاف پذیری مشاهده میشود و از طرف دیگر جنبش ملیت ها در اعمار شوروی موضوع بسیطی نیست که نادیده گرفته شود.

اما می دانیم که شوروی متوجه این مساله است که اگر در همسایگی جنوبی اش نا آرامی دائمی دوام کند بالای جمهوریت های اسلامی در شوروی تاثیر مستقیم و منفی ضد ماسکو خلق میکند و همچنان میتوان ادعا کرد که اتحاد شوروی آنقدر علاقه و محبت به بقای رژیم کمونیستی در کابل ندارد که منطقه را به مخاطره بیاندازد.

برای اینکه ادعای بالا را ثابت کرده باشم میخوام بخاطر تان بیاورم که گوربا چوف در سفر اخیر خود در کیوبا، که دو هفته از آن نمی گذرد، بصراحت گفت "که پالیسی آینده ما طوریت که آرزوی صدور انقلاب را در دیگر ممالك نداریم". این يك طرح جدید با معنی و پر محتوی است.

با میانجیگری عربستان سعودی که طبعاً موافقه حکومت امریکا در آن مؤثر است مذاکرات مستقیم حکومت اسلامی افغانستان با شوروی و استعمال فشار از طریق آنها بالای رژیم کابل فورمولی را می بینم که راه حل را امکان پذیر می سازد.

جهت ارزیابی و عملی ساختن و پیشبرد همچو مسایل پیشنهاد می کنم تا در چوکات تشکیل ریاست دولت اسلامی افغانستان يك بودر مشورتی گنجانیده شود.

يك تعداد شخصیت های برجسته سیاسی، روشنفکران، تعلیم یافتگان ملکی و نظامی، اهل بصیرت و خبره ما که امروز دور از وطن بوده و تعداد بیشتر شان در اروپا و امریکا زندگی می کنند و از جمله يك تعداد شان با توانایی دست داشته شان از آغاز جهاد باینطرف در خدمت جهاد و مجاهدین بوده اند، باید از ایشان دعوت بعمل آید تا در مورد مشورتی ریاست دولت در باره تمام موضوعات مهم سیاسی، باساس مسئولیت نظریه و مشوره دهند. تعداد این اشخاص مربوط به حجم کار است و فعلاً اقلأ به ده نفر ضرورت است. با شرح مختصر مطالب بالا مکتوبم را خاتمه میدهم.

ومن الله التوفيق امضاء

نوت:

۱۵ اپریل ۱۹۸۹

حینیکه میخواستم این مکتوب را خدمت تقدیم بدارم شما جهت اشتراك در مجلس الوزراء باید در داخل افغانستان سفر مینمودید.

در جمله همسفرها من نیز با شما یکجا بودم و از اینرو لازم دیدم بعضی مطالب دیگر را که چشمدید خودم است در این مکتوب اضافه نمایم.

۱- سرحد جنوبی افغانستان با مستعمره سابق انگلستان یعنی هندوستان و پاکستان امروز:

این سرحد سیاسی که مسمی به اسم رئیس طرف انگلیس (Martrim Durand) دیوراند میباشد از آغاز عقد آن تا امروز بین کشورهای همجوار مورد منازعه میباشد.

تفصیل بیشتر آن ایجاب نمیکند، زیرا تاریخ شاهد زنده آن است.

در روز دوم سفر ما که از طریق اعظم ورسك جانب ارگون روانه شدیم انتظار داشتیم که بعد از چند دقیقه از سرحد پاکستان عبور کرده و داخل قلمرو افغانستان شویم.

متأسفانه واقعیت ها شکل دیگری بخود گرفته، طوریکه در طول این ده سال خط دیوراند بیش از ۴۲ کیلو متر در خاک افغانستان پیش برده شده است و در نقاطیکه تهانه ای افغانی قرار داشت توسط پاکستانی ها تخریب گردیده و تهانه های جدید پاکستانی به جای آن اعمار گردیده است.

از بعضی تهانه های مخروبه افغانی و تهانه های جدید الاعمار پاکستانی عکاسی کرده ام که ضمیمه تقدیم است. خلاصه اینکه سرحد سابق از ژلی گیت سابق به انگوردهه قسمیکه در بالا ذکر شد اضافه از ۴۲ کیلومتر پیش برده شده است به معنی دیگر دوستان و برادران همزم پاکستانی ما خاک ما را غصب نموده و تمام تعامل حقوق بین المللی را زیر پا گذاشته اند که متأسفانه يك واقعیت تلخ است.

یقین دارم که این مشت نمونه خروار است و باید ما متوجه احوال خود باشیم.

۲- استاد سیاف صدراعظم حکومت مؤقت اسلامی افغانستان در دور افتاده ترین نقطه سرحد بین افغانستان و پاکستان اولین اجلاس وزراء را در داخل قلمرو افغانستان تدویر نموده بود.

استاد سیاف برای پذیرایی از رئیس دولت اسلامی افغانستان و اعضای کابینه چند صد نفر مسلح را در طول راه جهت ادای احترام مدعوین رژه ایستاده کرده بود. برای ما بسیار عجیب بود که آنها نه شکل و قواره افغان ها را داشتند و نه به یکی از لسانهای افغانستان صحبت میتوانستند.

در اثر کنجکاوای ما معلوم شد که این سیاه جرده ها از مردمان مختلف عرب، بنگالی و دیگر ممالک غیر افغانی بحیث اجیران جنگ استخدام شده اند و یا اینکه خوش برضا جهت کشتن افغانها تشریف!! آورده اند.

در برابر مهمان های آلمانی، یکی آن وکیل شورا به نام تودینهورفر، که در موتر با خود داشتیم باید اعتراف می کردیم که اینها در جنگ های داخلی افغانی شرکت می کنند و آنها در کشتن مردم افغان به ملت افغان کمک می نمایند و وطن ما را آزاد میسازند!

جناب حضرت صاحب!

در برابر چاره سازی و راه حل این نکات مشوره دادن کار بس مشکل است و از جواب دادن آن روزی در برابر تاریخ و نسل های آینده افغانستان خود را عاجز می بینم، لیکن همین قدر میدانم که پیدا کردن راه حل در برابر این همه مسائل از قدرت شما نیز به تنهایی خارج است.

در این مسائل پر از مسئولیت وجدانی و ملی با مردم های سابقه دار افغان، با دوستان واقعی افغانستان، بزرگان قومی قوماندانان و علمای زبده افغانی گرد هم بنشینید و چاره جوئی کنید.

متأسفم که با وجود این همه مشکلات در امور مشکل بیشتر را در این نامه برایتان عرض و توضیح می دارم. لیکن از بارگاه لایزال نا امید نیستم و ایمان کامل دارم که خداوند (ج) با ما است و ملت مسلمان افغان را در حل این همه مسائل حیاتی کمک مینماید با عرض حرمت امضاء

این مکتوب را میتوان از هر زاویه ای که خوانندگان خواسته باشند ارزیابی نمود لیک متمنیم که در آن دانه جو را در گندم جستجو نکنید. وضع امروز افغانستان مغلق تر از آنست که سی سال قبل درباره نوشته ام و به خواست خالق توانا ایمان دارم که روزی افغانستان از ورطه نیستی نجات داده و به ساحل امن برساند. به امید آن روز اگر زنده هم نباشم.